

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۶۷-۷۷ (مقاله علمی - پژوهشی)

تأثیر ابوعلی جبایی در خروج مکتب معتزله بصره از رکود در قرن سوم هجری

• شهلا بختیاری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا

sh.bakhtiari@alzahra.ac.ir

• میترا سعادت

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

m.saadat33@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

چکیده

یکی از جریانهای کلامی جهان اسلام جریان اعتزال بود که از قرن اول هجری فعالیت خود را در منطقه بصره آغاز کرد و به مرور زمان به پیشرفتهای بسیاری در طرح اندیشه‌های کلامی دست یافت، اما با ورود به قرن سوم هجری فعالیت‌های جریان اعتزال در مکتب بصره تحت تأثیر عوامل متعددی از رونق افتاد. حال مسئله مطرح شده این است که مکتب معتزله بصره چگونه از این رکود خارج شد؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابوعلی جبایی یکی از سران مکتب معتزله بصره با به‌کارگیری تدابیری چون انتقال مکتب از منطقه بصره به عسکر مکرم، برپایی مجالس مناظره، تربیت شاگردان، تألیف کتب و طرح اندیشه‌های جدید و رویارویی با مخالفان اعتزال در خروج مکتب معتزله بصره از رکود مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: اعتزال، بصره، معتزله بصره، ابوعلی جبایی.





مقدمه

اندیشه اعتزال در نیمه دوم قرن نخست هجری به وسیله اصل بن عطا در منطقه بصره شکل گرفت و به مرور زمان فعالیت‌های خود را گسترش داد و به شاخه‌های متعددی چون اصلیه منسوب به اصل بن عطا، معمریه منسوب به معمر بن عباد سلمی، هشامیه منسوب به هشام بن عمرو فوطی، هذیلیه منسوب به ابوالهذیل حمدان بن هذیل علاف، نظامیه منسوب به ابواسحق ابراهیم بن سیار بن هانی النظام، خابطیه منسوب به احمد بن خابط، جاحظیه منسوب به ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب الجاحظ، جبائیه منسوب به ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی و بهشمیه منسوب به ابوهاشم جبایی تقسیم شد که به تعلیم و ترویج اندیشه‌های معتزلی می‌پرداختند.^۱

این اندیشه مدافع به‌کارگیری عقل در مباحث دینی بود و متکلمان این عرصه در جهت پاسخ به شبهات مطرح‌شده در مباحث دینی فعالیت می‌کردند. آنها ضمن قبول اصولی مشترک، در تفسیر آن اصول، دیدگاه‌های متفاوتی داشتند اما فعالیت‌های آنها به مرور زمان باعث پویایی مکتب و با حمایت خلفایی چون مأمون و معتصم و واثق به اوج رسید.

اما در سده سوم هجری بنا به دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد مکتب بصره رو به رکود گرایید و پویایی پیشین خویش را از دست داد و ابوعلی جبایی با تدابیری که به کار گرفت مکتب را از رکود خارج کرد و فعالیت‌های آن را استمرار بخشید.

اغلب پژوهشهایی که حول محور مکتب معتزله بصره و ابوعلی جبایی شکل گرفته‌اند تنها به آراء و اندیشه‌های وی در باب تفسیر و کلام پرداخته‌اند و به شرحی از زندگی وی بسنده کرده‌اند؛ مثل پایان‌نامه آقای فرج‌الله احمدی به نام «آراء و نظریات تفسیری ابوعلی جبایی»، مدخل دایرةالمعارف اسلامی با عنوان «جبایی» نوشته احمد پاکتچی، مقاله «جبایی ابوعلی

۱. تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، صص ۲۰۰-۱۷۱.

محمد بن عبدالوهاب» در دانشنامه جهان اسلام از زاینه اشمیتکه، «اندیشه‌های سیاسی معتزله» از نجاح محسن، «ابوعلی جبایی بحث در زندگی، آراء و اقوال» از حامد رضا کریمی ملایر، که هیچ‌کدام پا را فراتر ننهاده‌اند و به رکود به‌وجودآمده در مکتب و نقش ابوعلی جبایی در این بین اشاره‌ای نکرده بودند، باین حال مقاله‌ای تحت عنوان «زمینه‌های رکود مکتب معتزله بصره در قرن سوم هجری» از میترا سعادت در مجله تخصصی تاریخ نو چاپ شده که تنها به زمینه‌های رکود مکتب پرداخته اما به نقش ابوعلی جبایی در عبور از این وضعیت اشاره‌ای نکرده است. حال این پژوهش در صدد است که خلأ به وجود آمده در این عرصه را پر کند. در ابتدا عواملی که منجر به رکود مکتب شده بررسی می‌گردد و سپس به نقش جبایی در خروج از این وضعیت پرداخته می‌شود.

عوامل مؤثر در رکود مکتب معتزله بصره در قرن سوم هجری

برای درک بهتر فعالیت‌های ابوعلی جبایی در جهت خروج مکتب از رکود و استمرار دوباره فعالیت‌هایش نیازمند آن هستیم که ابتدا رکود شکل گرفته را ترسیم کنیم پس در این بخش مهمترین مشکلاتی که معتزله بصره در قرن سوم هجری با آن دست‌به‌گریبان بود را در سه مبحث دسته‌بندی می‌کنیم که شامل از میان رفتن پایگاه‌های آموزشی اعتزال، شکل‌گیری گروه‌های مخالف با ایشان و شکل‌گیری شکاف در درون مکتب اعتزال بودند و در ذیل هر مبحث این عوامل را بررسی می‌کنیم.

۱) از میان رفتن پایگاه‌های آموزشی اعتزال
برای انجام فعالیت‌های آموزشی استقرار دائم در یک منطقه و امنیت و آرامش موجود در آنجا یکی از نیازهای ضروری است و چنانچه عواملی نظم منطقه را بر هم بزند فعالیت‌های آموزشی را هم تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. معتزلیان نیز از جمله گروه‌هایی

بودند که برای پیشبرد فعالیتهای آموزشی خویش به استقرار دائم در دو منطقه بصره و بغداد شهرت داشتند. منطقه بصره اولین پایگاه آنها و مهد ظهور اعتزال بود، اما متأسفانه وقوع قیامهای بی‌دری در قرن سوم هجری نظم موجود در منطقه را بر هم زده و تبعات حاصل از آنها گریبان معتزلیان را نیز گرفته و فرصت هرگونه فعالیت آموزشی در آنجا را از آنها دریغ کرده بود.

از مهمترین این قیامها می‌توان به قیام زطها (۲۱۹ق) تحت رهبری محمد بن عثمان^۲، قیام زنگیان (۲۵۵ق) به رهبری علی بن محمد^۳ و قیام قرامطه (۲۸۶ق) به فرمان ابوسعید جنابی^۴ اشاره کرد که به غارت اموال مردم، غارت کشتیهای تجاری و بر هم زدن امنیت منطقه پرداخته بودند. از سوی دیگر دودستگی و درگیری داخلی میان ساکنان بصره تحت عنوان بلالیان و سعدیان هم بر این ناآرامیها دامن زده بود.^۵ تبعات حاصل از این قیامها بر تمام عرصه‌های زندگی مردم منطقه تأثیر گذاشته بود که معتزلیان یکی از این گروههای آسیب‌دیده بودند. تأثیرات این قیامها بر فعالیتهای معتزلیان در چند مورد قابل دسته‌بندی هستند:

- مساجد به‌عنوان پایگاه درس و بحث معتزلیان تخریب شده بود، پس عملاً از داشتن مکانی برای آموزش محروم شده بودند و نمی‌توانستند جلسات مناظره‌ای برپا کنند.^۶

- بسته‌شدن راههای ورود و خروج منطقه، روند ورود علاقه‌مندان به یادگیری مباحث اعتزال را مختل کرده بود و معتزلیان از داشتن شاگردان معتزلی بی‌نصیب مانده بودند.^۷

- بی‌نظمی و ناامنی به‌وجودآمده در منطقه باعث کوچ‌کردن معتزلیان از منطقه بصره شده بود. یوسف بن شحام و ابوعلی جبایی جزو استادانی بودند که برای حفظ جان خویش مجبور به ترک منطقه شدند و بنابراین تا یافتن پایگاه جدید آموزشی و شروع دوباره فعالیتهای نیازمند زمان بودند.^۸

۲) رشد جریانهای مخالف اعتزال

ویرانی ناشی از قیامهای متعدد و مشکلات موجود در جامعه بصره تنها مشکلاتی نبود که مکتب معتزله با آن دست‌به‌گریبان بود، بلکه در این دوران شاهد شکل‌گیری جریانهای مخالف با اعتزال هستیم که مخالفت آنها در پهنه‌ای گسترده مشکلات معتزلیان را دوجندان کرده و از حد منطقه‌ای چون بصره هم پا را فراتر نهاده بود که مهمترین جریانهای مخالف با اعتزال عبارت بودند از:

الف) مخالفت خلفا با اعتزال

در دوران خلافت مأمون، معتصم و واثق جریان اعتزال مورد حمایت حکومت قرار داشت و به‌عنوان اندیشه برتر، مورد توجه ویژه خلفا بود و معتزلیان دوران پرشکوهی را در این زمان سپری کردند؛ اما با روی‌کارآمدن متوکل عباسی و خلفای بعد از وی معتزلیان حمایت حکومت را از دست دادند؛ زیرا متوکل و جانشینانش به مخالفت صریح با جریان اعتزال پرداختند و به اندیشه اهل حدیث روی آوردند. جریان مخالفت خلفا با اعتزال بدین‌گونه بود که ابتدا فرمانهایی در جهت نهی هرگونه بحث‌وجدل کلامی به سراسر مملکت می‌فرستادند و مردم را از این کار بر حذر می‌داشتند و کسانی را که بدین فرمان عمل نمی‌کردند به دست تازیانه می‌سپردند. خلیفه معتضد از جمله خلفایی بود که چنین فرمانی صادر کرده بود.^۹ خلفا پس از آن خریدوفروش هرگونه کتب کلامی،

۲. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۳، ص ۵۸۰۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۳۴۲.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۱۳، ص ۱۳؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۳.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۵، ص ۶۴۱۳.

۷. همان، ج ۱۴، صص ۶۳۴۲-۶۳۰۶.

۸. فضل الاعتزال، ص ۲۸۰.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۳؛ تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۵، ص ۶۶۷۵.





منطق و فلسفه را منع کرده بودند^{۱۰} و در نهایت برای اینکه ضربه بیشتری به معتزلیان وارد کنند جریان مخالف اعتزال یعنی فقها و اهل حدیث را مورد عنایت خویش قرار دادند و کسانی چون احمد بن نصر خزاعی را که با معتزلیان مخالفت کرده بودند مورد احترام قرار دادند و به بزرگان اهل حدیث فرمان ترویج حدیث و سنت دادند.^{۱۱} با وجود چنین موضعی از سوی حکومت که بر همه شئون جامعه مسلط بود، فعالیت‌های معتزلی با سدی بزرگ روبه‌رو شد و از انجام هرگونه فعالیت آموزشی و برپایی جلسات مناظره و ابراز وجود محروم شد.

ب) مخالفت اهل حدیث با اعتزال
با سیاست‌هایی که خلفا در جهت مبارزه با اعتزال در پیش گرفتند و اهل حدیث را مورد عنایت خویش قرار دادند، روند مخالفت با اعتزال گسترده‌تر شد. صحابه پیامبر (ص) اولین کسانی بودند که احکام فقهی را بر اساس احادیث پیامبر (ص) و آیات قرآن استنباط می‌کردند و قرآن و حدیث هم مردم را کفایت می‌کرد؛ اما زمانی که اسلام مرزهای عربستان را درنوردید و با ملل دیگر برخورد کرد احتیاجات مردم به احکام و سایر مباحث فقهی بیشتر شد و دیگر قرآن و حدیث جوابگوی تمام مسائل نبود، کم‌کم مکاتب فقهی چون حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی سر بر آوردند.

در دوره عباسی این گروه مورد احترام مردم و خلفا بودند و از آنجاکه فقه و قضا اساس احکام سیاسی شناخته می‌شد و بسیاری از مشکلات را محدثان و قاریان و فقها برطرف می‌کردند، رابط میان مردم و حکومت بودند و خلفا از طریق فقها بر مردم نفوذ داشتند و بنابراین ناگزیر بودند که مقام و منزلت فقها را برتری ببخشند.

اما دشمنی این گروه با اعتزال از زمانی اوج گرفت که معتزله از دوران مأمون و معتصم و واثق تحت

حمایت حکومت عباسی قرار گرفتند و معتزلیان فقها را وادار به اعتراف به خلق قرآن می‌کردند که این امر با مخالفت اهل حدیث روبه‌رو شد و به تبع آن به مخالفت با رأی هم کشیده شد و تنها قرآن و حدیث را منبع استنباط معرفی کردند.^{۱۲} پس زمانی که خلیفه متوکل روی کار آمد و به مبارزه با معتزلیان پرداخت، از اهل حدیث حمایت کرده و از مخالفت این گروه با معتزله نهایت استفاده را کرد.

این فقها استفاده از رأی و عقل در مباحث دینی را نوعی بدعت دانسته و از آن دوری می‌کردند مثل ابویوب سختیانی که از عمل به رأی و فکر خود خودداری می‌کرد^{۱۳} و با اندیشه‌های معتزله مبنی بر استفاده از عقل در مباحث دینی مخالفت کردند. این مخالفت به جایی کشید که فقها حتی مردم را از نماز خواندن پشت سر معتزلیان بر حذر داشته و محمد بن حسن شیبانی فتوا داد هر کس پشت سر مرد معتزلی نماز بخواند باید نماز خود را دوباره بخواند.^{۱۴} این حکم در بی‌اعتبار کردن معتزلیان در میان مردم تأثیر به‌سزایی داشت، به‌خصوص که مردم در مباحث دینی پیرو فقها بودند و سخنان آنها در مردم تأثیر زیادی داشت. این فقها حتی با فراتر نهاده و به معتزلیان عنوان زندیق زده و آنها را بی‌دین می‌خواندند.

ابویوسف قاضی و احمد بن حنبل از فقهای بودند که حکم زندیق بودن معتزلیان را صادر کردند و آنها تا جایی وجهه معتزلیان را نابود کردند که فقهای مدینه و مالک بن انس و شافعی از پذیرش گواهی معتزلیان خودداری کردند و بر علم آنها هجوم برده و علم کلام را بدترین علم روی زمین جلوه می‌دادند.^{۱۵} وجود چنین فتوایی از سوی فقهای که مردم را از نظر دینی هدایت می‌کردند روند بی‌اعتبار کردن معتزلیان را شدت می‌بخشید.

۱۲. ادوار فقه، ج ۳، ص ۶۲۷.

۱۳. موسوعه طبقات الفقهاء، ص ۲۷۸.

۱۴. الفرق بین الفرق، ص ۱۱۹.

۱۵. تلبیس ابلیس، ص ۶۸.

۱۰. همان، ج ۱۵، ص ۶۶۴۸.

۱۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۹۶.

پس معتزلیان در این زمان مورد هجوم دو گروه قدرتمند یعنی حکومت و اهل حدیث بودند و از ترس جان خود امکان فعالیت‌های علمی نداشتند و از آنجاکه اهل حدیث در همه مناطق گسترده بودند این امر هوشیاری زیادی را از سوی معتزلیان طلب می‌کرد؛ اما مشکل دیگر معتزلیان از درون خود آنها شکل گرفته بود و ضربات بیشتری بر آنها وارد می‌کرد و آن هم جدایی برخی از معتزلیان از جریان اعتزال بود.

شکل‌گیری شکاف در مکتب اعتزال

به علت مخالفت گسترده با اعتزال و فشارهای مضاعف بر این جریان، در این دوره شاهد روی‌گردانی برخی از معتزلیان از جریان اعتزال و پیوستن آنها به سایر جریان‌های دینی جامعه هستیم و این ضربه سختتری بر آنها وارد کرد، چرا که معتزلیان با تمام شیوه‌ها و مباحث اعتزالی آشنا بودند و این امر می‌توانست زیرساخت‌های این جریان را نابود کند.

یکی از مهمترین معتزلیانی که این جریان را رها کرد ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری بود که مدت چهل سال به آموختن اعتزال مشغول بود و در نهایت اعتزال را رها کرد و به جریان اهل حدیث پیوست.^{۱۶} او در این زمینه تحت تأثیر آراء عبدالله بن سعید بن کلاب و ابوالحسن قلانسی و حرث بن اسد محاسبی از سران اهل حدیث بود.^{۱۷} از دیگر معتزلیان روی‌گردان از اعتزال هم می‌توان به ابوالحسین احمد بن یحیی راوندی و ابوحفص حداد اشاره کرد.^{۱۸}

این گروه خطرات بیشتری برای معتزله داشتند، چرا که اینها با آموزه‌های معتزلی آشنایی داشتند و تمام نقاط ضعف این جریان را می‌شناختند و می‌توانستند از درون به جریان اعتزال ضربه وارد کنند و به‌جای اینکه وقت خود را در جهت طرح شبهات بر اندیشه

غیبت صرف کنند عاقلانه‌تر این بود که تلاش خود را در جهت رفع مشکلات درونی خویش به‌کار گیرند. از این‌رو جای تعجب نیست که معتزلیانی مثل ابوعلی جبایی وقت خود را صرف مناظره با ابوالحسن اشعری^{۱۹} و نوشتن ردیه بر اندیشه‌های ابن راوندی و ابوحفص حداد کند.^{۲۰}

وجود چند طیف مخالف پیرامون معتزلیان و از بین رفتن پایگاههایی چون بصره مانع از ایجاد انسجام و برقراری آرامش در میان آنها می‌شد، به‌طوری‌که در این برهه زمانی برخلاف دوره قبل شاهد شکل‌گیری شاخه‌های متعدد معتزلی نیستیم و با بررسی کتب ملل و نحل نویسانی چون شهرستانی و اشعری و بغدادی تنها به اندیشه‌هایی مختصر از سوی یوسف بن شحام برمی‌خوریم که نمی‌تواند ویژگی‌های یک شاخه معتزلی را تشکیل دهد و آنها در معرفی اندیشه‌های وی با کمبود مطالب روبه‌رو هستند، درحالی‌که اندیشه‌های سایر شاخه‌های معتزلی قبل و بعد از این دوره را به تفصیل شرح می‌دهند و این امر نشان‌دهنده تغییر وضعیت مکتب هست. با این وضعیت به‌وجودآمده ابوعلی جبایی دست‌به‌کار شده و با تدابیر متعدد مکتب را از این رکود خارج کرد که در ذیل بدان می‌پردازیم.

تأثیر ابوعلی جبایی

ابوعلی جبایی، یا محمد بن عبدالوهاب بن سلام بن خالد بن حمران بن أبان مولی عثمان بن عفان معروف به جبایی یکی از بزرگترین سران معتزله بصره در سده سوم هجری هست که در سال ۲۳۵ هجری در جیبی به دنیا آمد.^{۲۱} وی در کلام شاگرد یوسف بن یعقوب بن عبدالله شحام بصری بوده است.^{۲۲} عبدالجبار همدانی، ابوعلی جبایی را به سبب هوش و

۱۹. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۲۰. الفهرست، صص ۳۱۷-۳۱۶.

۲۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲۲. طبقات المعتزله، ص ۸۰.

۱۶. الفهرست، ص ۳۳۹.

۱۷. مقدمه ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۹۵۷.

۱۸. الفهرست، صص ۳۱۸-۳۱۶.





ذکاوت بالا ستوده است و او را از حریصترین مردم به علم دانسته است.^{۲۳} وی علاوه بر علم کلام به علمی چون نجوم هم علاقه‌مند بود^{۲۴} و هم‌چنین توانسته بود مشکلات علم کلام را برطرف ساخته و کلام را آسان کند.^{۲۵} درباره وی گفته شده است که از کودکی علاقه بسیاری به مجالس متکلمان نشان می‌داد و در مجالس آنها شرکت می‌کرد و حتی وارد بحثهای آنها می‌شد. یک‌بار نیز در یکی از این مجالس حضور پیدا کرد و در مورد اینکه آیا خداوند می‌تواند ظلم کند یا نه به مناظره با متکلمان پرداخت و همه را متعجب کرد.^{۲۶} در دورانی که قیامهای متعدد بصره را فراگرفت، او نیز بصره را ترک کرد و به بغداد رفت و در مجالس متکلمان بغدادی حضور پیدا کرد و در سال ۳۰۳ هجری از دنیا رفت و پسرش ابوهاشم وی را در جیبی و در کنار مقبره مادر بزرگ و مادرش به خاک سپرد.^{۲۷} فعالیتهای جبایی در جهت خارج کردن مکتب معتزله بصره از رکود با انتقال پایگاه از بصره به عسکر مکرّم آغاز می‌شود:

۱) انتقال مکتب معتزله بصره به عسکر مکرّم

آشفتگی و ناامنی به‌وجودآمده در بصره حاصل قیامهای متعدد منطقه بود که به کاهش فعالیتهای مکتب منجر شده بود و برپایی مجدد کلاسهای درس و بحث‌وجدل مکانی جدید را طلب می‌کرد، ابوعلی جبایی برای رفع این مشکل تصمیم گرفت فعالیتهای مکتب را به منطقه عسکر مکرّم در اهواز منتقل کند.^{۲۸} یکی از علل انتخاب عسکر مکرّم توسط جبایی، شناخت وی از این منطقه به‌عنوان سرزمین محل تولد خویش و آشنایی وی با عسکر مکرّم بود که استقبال

علمای این منطقه از وی در لحظه ورود به عسکر مکرّم، خود مؤید این امر است.^{۲۹} از طرفی عسکر مکرّم از نظر موقعیت تجاری شبیه بصره بود. وجود تجارتخانه‌های متعدد، بازارهای بزرگ و انواع کالاهای صادراتی در این منطقه حکایت از تجارت گسترده در این منطقه داشت^{۳۰} که یک مزیت مهم برای معتزلیان محسوب می‌شد؛ زیرا ورود و خروج تجار مختلف از ملل غیرمسلمانان رویارویی اندیشه‌های مسلمانان با غیرمسلمانان می‌شد و ورود علاقه‌مندان به مباحث اعتزالی به این منطقه در تبلیغ و ترویج عقاید معتزلی بصره نیز کمک بسیار مهمی محسوب می‌شد. زیادبودن فاصله این شهر تا مرکز خلافت هم سبب کاهش تأثیر سیاستهای حکومتی و مخالفتهای اهل حدیث در این منطقه می‌شد. پس مکانی مناسب برای برپایی مکتب معتزلی بود. از طرفی این شهر در طی قیامهای زلّها و زنگیها و قرامطه کمتر آسیب دیده بود و از امنیت بالایی برخوردار بود، مکانی مناسب برای برپایی مکتب معتزله بود.^{۳۱}

بازتاب استمرار فعالیتهای مکتب اعتزال در عسکر مکرّم را می‌توان در دوره‌های بعد در میان نوشته‌های جغرافیدانانی مشاهده کرد که از این منطقه دیدن کرده بودند، به‌طوری‌که مقدسی معتزله را رایجترین مذهب منطقه توصیف کرده که نه تنها قشر علما و نخبگان جامعه، بلکه عوام را هم درگیر خود کرده بود^{۳۲} و ابن‌حوقل باربرانی را توصیف می‌کند که در حین باربری مشغول بحثهای کلامی بودند و این مباحث را در فعالیتهای تجاری روزانه نیز دخالت داده بودند.^{۳۳} از طرف دیگر شکل‌گیری شاخه‌ای جدید از اعتزال در

۲۳. فضل الاعتزال، ص ۲۹۵.

۲۴. طبقات المعتزله، ص ۸۲.

۲۵. الفهرست، ص ۳۱۹.

۲۶. فضل الاعتزال، ص ۲۷۸.

۲۷. الفهرست، ص ۳۱۹.

۲۸. عسکر مکرّم از مناطقی بود که توسط فرستاده حجاج بن یوسف ثقفی، مکرّم بن فرزند ساخته شده بود.

۲۹. فضل الاعتزال، ص ۲۸۸؛ صورة الارض، ص ۲۹؛ تقویم البلدان، ص ۳۱۶.

۳۰. آفرینش و تاریخ، ص ۶۱۲.

۳۱. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۵، ص ۶۴۶۳.

۳۲. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۶۱۲.

۳۳. صورة الارض، صص ۲۶-۲۷.



منطقه که به حماریه^{۳۴} معروف بودند روند تأثیر مکتب اعتزال بر منطقه را به خوبی توصیف می‌کند.^{۳۵} پس جبایی با انتقال دادن مکتب از بصره به عسکر مکرم فعالیت‌های مکتب را در آنجا استمرار بخشید و محیطی برای ادامه مسیر فراهم کرد.

۲) برپایی مجالس مناظره

برپایی مجالس مناظره یکی از شیوه‌های ترویج اندیشه‌های معتزلی بود که هم میان خود معتزلیان استفاده می‌شد و هم میان معتزلیان با پیروان سایر ادیان شکل می‌گرفت^{۳۶} و هدف از بحث و جدل در این مجالس، اثبات اندیشه خویش و رد اندیشه‌های طرف مقابل بود. ابوعلی جبایی هم از این شیوه برای رد اندیشه‌های رقیب بهره می‌گرفت و در مناظراتی که با ابوالحسن اشعری داشت تلاش کرد اندیشه‌های اعتزال را اثبات و او را مغلوب کند.^{۳۷}

اما کاربرد این شیوه تنها برای رد کردن عقاید طرف مقابل نبود، جبایی از این شیوه برای تثبیت موقعیت خود در میان عالمان منطقه عسکر مکرم و جلب نظر آنها به اعتزال بهره گرفت. از آنجاکه انتقال دادن یک مکتب فکری به منطقه عسکر مکرم نیاز به زمینه‌چینی و پذیرفته شدن از طرف علمای منطقه داشت، جبایی با برگزاری جلسات مناظره میان خود و عالمان منطقه، پرسش‌های آنها را در مورد اعتزال و مباحث دینی در قالب این مناظرات پاسخ می‌گفت^{۳۸} و با اثبات اندیشه اعتزال و برتری علمی خود نوعی اطمینان خاطر در میان علمای منطقه برمی‌انگیخت و چه بسا در جذب شاگردان به محافل درسی خویش کارساز می‌شد.^{۳۹} وی حتی در محافل دوستانه‌ای که برپا می‌کرد، از این

۳۴. اندیشه‌های این گروه از معتزله با اندیشه‌های غالبان ترکیب شده بود، به طوری که هر نوع عمل شر را از خدا نفی کرده و اعتقاد به تناسخ را از خابطیه کسب کرده بودند.

۳۵. الفرق بین الفرق، ص ۱۹۹.

۳۶. الفهرست، ص ۲۹۵.

۳۷. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۳۸. فضل الاعتزال، ص ۲۸۸.

۳۹. طبقات المعتزله، ص ۹۸.

۳) تربیت شاگردان

جبایی پس از مرحله اعتمادسازی در نخستین گام به برپایی کلاسهای درس و تربیت شاگردان در عسکر مکرم پرداخت که از مهمترین فعالیت‌های او در تحکیم پایه‌های مکتب معتزلی محسوب می‌شود، چرا که این شاگردان وی بودند که می‌توانستند راه وی را ادامه دهند و با طرح عقاید جدید و ترویج اعتزال در پیشرفت مکتب مؤثر واقع شوند. شاگردان وی گروه‌های متنوعی را در شامل می‌شدند که مهمترین آنها افراد خانواده وی بودند. یکی از آنها فرزندش ابوهاشم عبدالسلام بن ابوعلی جبایی بود که بعد از پدر در راه ترویج اندیشه‌های اعتزال تلاش فراوانی کرد و مذهب ویژه‌ای تشکیل داد و پیروان بسیاری جمع نمود^{۴۱} و به عنوان موفقترین شاگرد وی توانست شاخه‌ای منتسب به خود به نام بهشمیه را پایه‌گذاری کند و با طرح اندیشه‌های جدید نقش مهمی در تداوم مکتب معتزله بصره ایفا کند.^{۴۲} علاقه به علم کلام در خانواده جبایی، دختر وی را هم به اندیشه‌های اعتزالی علاقه‌مند کرد و اعتزال را از پدر آموخت و چنان مهارت یافت که به دعوت زنان به اعتزال مشغول شد و این نخستین باری بود که در منابع مربوط به معتزله سخن از زنی می‌رفت که وارد مباحث کلامی شده و به ترویج آنها پرداخته بود.^{۴۳}

از دیگر شاگردان مهم وی می‌توان به ابو عبدالله محمد

۴۰. فضل الاعتزال، ص ۲۸۹.

۴۱. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴۲. الاصول الخمسه، ص ۱۰۶.

۴۳. طبقات المعتزله، ص ۱۰۹.



بن عمر صیمری اشاره کرد که خود قبلاً از متکلمان معتزلی بغداد بود و کتابها و مناظرات بسیاری داشت و بعد از مرگ ابوعلی جبایی، رهبری شاخه جبائیه را در دست گرفت و در زمینه آموزش به کودکان نیز به فعالیت مشغول شد و سایر شاگردان وی شامل: ابو عمر سعید بن محمد باهلی، ابو محمد عبدالله بن عباس رامهرمزی، ابوالحسن بن حباب، ابوالحسن بن فروزیه، ابوبکر بن حرب تستری،^{۴۴} ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی، ابوالحسن عبدالواحد بن محمد حصینی بودند.^{۴۵}

اما در کنار شاگردانی که از مناطق اطراف عسکر مکرم در محافل درسی ابوعلی جبایی شرکت می‌کردند، کسانی هم بودند که با شنیدن آوازه شهرت و توانایی وی در علم کلام از مناطق بسیار دوری مثل خراسان راهی عسکر مکرم می‌شدند که نمونه آن ابوسعید اشروسنی و ابوالفضل کشی و ابوالفضل خجندی بودند.^{۴۶} این شاگردان بعد از بازگشت به زادگاه خویش کلاسهای درس برپا می‌کردند و به تربیت شاگردان می‌پرداختند؛ مثلاً ابو محمد رامهرمزی و ابوالحسن بن فروزیه که در مناطق رامهرمز و بصره چنین کلاسهایی برپا کرده و به مناظره می‌پرداختند اندیشه اعتزال را در مناطق دوردست رواج می‌دادند.^{۴۷}

در این میان برخی از این شاگردان به چنان مرحله‌ای از علم رسیده بودند که حتی به تألیف کتب پیرامون مباحث کلامی می‌پرداختند و علم خود را مکتوب کرده و برای آیندگان به ارث می‌گذاشتند و به‌طور مثال ابوالفضل کشی در ابواب سه‌گانه مخلوق و استطاعت و اراده و خجندی هم در عدل و توحید صاحب تألیف بودند.^{۴۸} آنها حتی با نوشتن ردیه بر مخالفان، اندیشه‌های اعتزال را اثبات و اندیشه طرف

مقابل را رد می‌کردند و حتی با به‌نقد کشیدن عقاید یکدیگر به تحرک و استمرار مکتب کمک می‌کردند، مثل محمد بن عمر صیمری که در بسیاری از موارد اندیشه‌های ابوهاشم جبایی را به‌نقد می‌کشید.^{۴۹}

۴) تألیف آثار

تألیف کتب یکی از روشهای حفظ اندیشه‌های معتزلی در میان سران مکتب اعتزال بوده و ابوعلی جبایی با تألیف کتب از یک طرف به حفظ اندیشه‌های مکتب کمک کرده بود و از طرف دیگر اندیشه‌های خویش را برای نسلهای بعدی به ارث گذاشته بود، به‌طوری‌که در عرصه کلام ۱۵۰ هزار ورق، مطلب نوشته بود^{۵۰} و کتابهایی با عناوین «الأصول، التعديل و التجویز، الاجتهاد، الصفات، من یکفر و من لا یکفر»^{۵۱} نوشته و کتاب «اللطف» را برای ابوالفضل خجندی^{۵۲} و کتابی در مورد تولد به رشته تحریر درآورده بود.^{۵۳}

وی در کتب خویش اندیشه‌های جدیدی نیز مطرح کرده بود که باز هم به رونق گرفتن فعالیتهای علمی مکتب مدد رسانده بود که مهمترین عناوین آن شامل بحث ولایت‌عهدی امام،^{۵۴} عصمت انبیا،^{۵۵} لطف،^{۵۶} خلق قرآن^{۵۷} و سرانجام جهان^{۵۸} بود که شرح آنها خارج از بحث مقاله است.

کتابهای وی بعداً مورد استفاده کسانی چون طبرسی قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که وی در «تفسیر کبیر» و کتاب «مجمع البیان» از اندیشه‌های کلامی جبایی بهره می‌برد.^{۵۹} قاضی عبدالجبار همدانی هم در تألیف

۴۹. همان، صص ۹۸-۹۶.

۵۰. همان، ص ۸۲.

۵۱. معتزله البصره و البغداد، ص ۲۲۹.

۵۲. طبقات المعتزله، ص ۱۰۱.

۵۳. فضل الاعتزال، ص ۲۸۸.

۵۴. المغنی، ج ۵، ص ۲۰؛ اندیشه سیاسی معتزله، ص ۱۹۲.

۵۵. الملل و النحل، ص ۷۸.

۵۶. المغنی، ج ۵، ص ۹۸.

۵۷. الملل و النحل، ص ۱۰۴.

۵۸. الفرق بین الفرق، صص ۱۲۲-۹۶؛ اعتقادات فرق المسلمین و

المشکرین، ص ۴۰؛ المواقف فی علم الکلام، ص ۴۱۸.

۵۹. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳.

۴۴. همان، ص ۱۰۱.

۴۵. الفهرست، ص ۳۲۰.

۴۶. طبقات المعتزله، ص ۱۰۱.

۴۷. همان، صص ۹۸-۹۶.

۴۸. همان، ص ۱۰۱.

کتاب متعدد خویش از جمله «شرح اصول خمس»^{۶۰} و کتاب «المغنی»^{۶۱} به کرات از اندیشه‌های ابوعلی جبایی بهره گرفته و عقاید اعتزال را بررسی کرده بود. از آنجاکه مخالفان اعتزال مخالفت‌های خود را به شیوه تألیف کتاب هم عرضه می‌کردند ابوعلی جبایی در جواب آنها به نوشتن کتاب هم متوسل می‌شد و کتابهایی با عنوان «الرد علی الاشعری فی الروایه»، «الانقض علی ابن الراوندی»^{۶۲} و کتاب «الرد علی المنجمین»^{۶۳} را تألیف کرد و برای اینکه اندیشه‌های اعتزال را اصلاح کند و راه هرگونه خرده‌گیری بر اندیشه‌های اعتزال را بر روی مخالفان ببندد اندیشه‌های سران قبلی اعتزال را به نقد کشید و چه بسا به رد آنها پرداخت.^{۶۴}

۵) رویارویی با مخالفان

جدا از فعالیت‌های علمی و آموزشی جبایی در جهت رونق دوباره مکتب، رویارویی با مخالفان مکتب نیز امری حیاتی بود پس با هر گروه از مخالفان به شیوه‌ای برخورد کرد که در ذیل بدانها می‌پردازیم.

الف) احتجاج با اهل حدیث و تقرب به شیعه

دسته‌ای از مخالفان مکتب بصره را پیروان اهل حدیث تشکیل می‌دادند که با روی کار آمدن متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) و حمایت خلفای بعد از وی به اندیشه برتر جامعه تبدیل شده و بر ضد معتزلیان فعالیت می‌کردند و با زندق خواندن آنان و بد جلوه دادن علم کلام^{۶۵} و جاهت معتزله را نزد مردم از بین می‌بردند.

ابوعلی جبایی در جهت حفظ و استمرار مکتب سعی کرد تا حد ممکن از حوزه‌های تحت نفوذ اهل حدیث دوری کند و حتی مکتب را به منطقه عسکر مکرم ببرد تا از تأثیرات آنها برکنار باشد اما مخالفت خود

۶۰. الاصول الخمسه، ص ۱۴۳.

۶۱. المغنی، ج ۱۵، ص ۲۵۴.

۶۲. معتزله البصره و البغداد، ص ۲۲۹.

۶۳. طبقات المعتزله، ص ۹۹.

۶۴. الفرق بین الفرق، صص ۸۸-۷۹.

۶۵. تلبیس ابلیس، ص ۶۸.

را به گونه‌ای دیگر در برابر آنها به نمایش گذاشت. او در مجالسی که برای مناظره و درس برپا می‌کرد، هر جا می‌توانست مخالفت خود را با زیرسؤال بردن اندیشه‌های اهل حدیث ابراز می‌کرد، چنان‌که در یکی از مجالس حدیثی از پیامبر(ص) در مورد حضرت علی(ع) و فرزندانش روایت کرد که فرموده بود: «من می‌جنگم با کسی که با شما بجنگد و درود می‌فرستم بر کسی که بر شما درود بفرستد». سپس اهل حدیث را مخاطب قرارداد و گفت: «من از اهل حدیث در تعجبم که این حدیث را از پیامبر(ص) نقل می‌کنند و باز هم معاویه را عزیز می‌دارند»^{۶۶} و این روند را در نفی کرامت صحابه نیز به کار گرفت.^{۶۷} اما عدم مخالفت صریح وی در برابر مخالفت گسترده اهل حدیث با معتزلیان را می‌توان به محافظه‌کاری جبایی برای در امان نگه‌داشتن مکتب معتزله از حملات اهل حدیث تعبیر کرد زیرا آنها نیروی برتر جامعه بودند و از حمایت حاکمیت نیز برخوردار بودند و او قدرت چندانی برای رویارویی با آنها نداشت پس مخالفت وی در حد رد عقاید آنها باقی ماند.

ب) رویارویی با معتزلیان روی گردان از اعتزال دسته‌ای دیگر از مخالفان مکتب بصره معتزلیانی بودند که تحت تأثیر شرایط جامعه و شدت گرفتن مخالفت اهل حدیث، اعتزال را رها کرده، مثل ابوالحسین احمد بن یحیی راوندی و ابوحفص حداد که به سایر جریانها پیوسته بودند، به طوری که ابو عبدالله بن مملک اصفهانی به جریان امامیه و ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد بن وراق به دوگانه پرستی روی آورده بود.^{۶۸} این گروه خطر بیشتری برای اندیشه‌های معتزلی داشتند، چرا که آنها با اندیشه اعتزال آشنایی بیشتری داشتند و می‌توانستند ضربات جبران‌ناپذیری بر این عرصه وارد کنند، پس در اولین قدم به مناظره با آنها پرداخت. از جمله مهمترین مناظرات وی با

۶۶. فضل الاعتزال، ص ۲۹۲.

۶۷. المواقف فی علم الکلام، ص ۴۱۸.

۶۸. الفهرست، صص ۳۳۲-۳۱۶.





ابوالحسن اشعری بود که مدت چهار سال در مکتب اعتزال درس خوانده بود و به یک باره اعتزال را رها کرده و به جریان اهل حدیث پیوسته بود^{۶۹} و ضمن رد عقاید معتزلیان به تکفیر آنها روی آورده بود^{۷۰} پس در مجلس مناظره‌ای سعی کرد او را مغلوب نموده و اندیشه خویش را اثبات کند و همین روند را نیز در مقابل ابو عبدالله مملک اصفهانی نیز در پیش گرفت.^{۷۱} وی در نوشتن ردیه بر عقاید آنها نیز کوتاهی نکرد و چندین ردیه بر عقاید ابوالحسن اشعری نوشته بود.

نتیجه‌گیری

مکتب معتزله بصره رونق خود را در قرن سوم هجری تحت تأثیر قیامهای متعدد منطقه بصره و مخالفت خلفا و سران اهل حدیث با اندیشه اعتزال از دست داد و دچار رکود شد. ابوعلی جبایی به عنوان استاد حاضر در آن عصر وظیفه خارج کردن مکتب از رکود به وجود آمده و استمرار دوباره فعالیت‌های آن را بر عهده گرفت و با تدابیر هوشمندانه‌ای که به کار گرفت توانست مکتب را از رکود خارج کند. پس در اولین گام مقر فعالیت‌های آموزشی مکتب را از بصره آشوب‌زده به منطقه عسکر مکرّم منتقل کرد تا در سایه آرامش منطقه رونق از دست‌رفته خود را بازیابد، سپس همت خود را در جهت آموزش شاگردان و تألیف کتب و برپایی مناظرات مصروف داشت و به طرح اندیشه‌های جدید بر پایه اندیشه‌های اعتزال پرداخت و هم‌جنب‌وجوشی در این عرصه به وجود آورد و هم‌باعث شکل‌گیری اندیشه‌های جدید بر پایه اندیشه‌های خویش شد و در نهایت در رویارویی با مخالفان عرصه اعتزال ترفندهایی چون مناظره و تألیف کتب را به کار بست تا اینکه توانست مکتب را از رکود خارج کند و شکل‌گیری شاخه‌های

جبائیه و بهشمیه در مکتب بصره و رونق اعتزال در منطقه عسکر مکرّم در سده‌های بعد از فوت ابوعلی جبایی، حکایت از موفقیت وی در استمراربخشیدن به فعالیت‌های مکتب اعتزال دارد.

۶۹. همان، ص ۳۳۹.

۷۰. الفرق بین الفرق، ص ۸۸.

۷۱. وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج ۴، ص ۲۶۸.

- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
- ادوار فقه، محمود شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
- اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، محمد بن عمر خطیب رازی، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه، ۱۳۹۸ق.
- آفرینش و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ش.
- الاصول الخمسه، عبدالجبار بن احمد همدانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- الفرق بین الفرق، ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، ترجمه محمدرضا مشکور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴ش.
- الفهرست، محمد بن اسحاق ابن ندیم، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- الکامل فی التاریخ، علی بن محمد ابن اثیر، ترجمه عباس خلیلی، تهران، نشر کتب ایران، بی تا.
- المغنی، عبدالجبار بن احمد همدانی، بی جا، بی تا.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ش.
- المواقف فی علم الکلام، عبدالرحمن عضدالدین ایچی، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- اندیشه سیاسی معتزله، نجاح محسن، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- تاریخ الرسل و الملوک، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ش.
- تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، تهران، سمت، ۱۳۹۱ش.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی واضع یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- تجارب الامم، ابوعلی ابن مسکویه رازی، ترجمه علینقی منزوی، تهران، نشر توس، ۱۳۷۶ش.
- تقویم البلدان، ابوالفداء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- تلبیس ابلیس، عبدالرحمن ابن جوزی بغدادی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹ش.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- صوره الارض، ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.
- طبقات المعتزله، احمد بن یحیی بن مرتضی، بیروت، المطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م.
- فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، عبدالجبار بن احمد همدانی، تونس، المؤسسه الوطنیه، ۱۴۰۶ق.
- لسان المیزان، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۱۴ق.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه محمد مفتاح، تهران، فراهانی، بی تا.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- معتزله البصره و البغداد، رشید خیون، بی جا، دارالحکمه، ۱۹۹۷م.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
- موسوعه طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق (ع)، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۲۰ق.
- وفيات الاعیان و انباء أبناء الزمان، احمد بن محمد ابن خلکان، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۰م.

